



۲۰۱۵/۱۲/۱۷

حنیف رهیاب رحیمی

## طنز درد دل فیسبوکی



- تصمیم گرفتم که دیگه ای صندوقچه شیطانہ باز نکنم، جان جور مه ناجور کده، اعصابمه خراب و دوست و دشمنه از مه دلبد ساخته. هر روز که صفحه خوده باز می کنم از بس مطالب ضد و نقیض ره می بینم، درجه فشارم یکبار تا نوک ناودان بلند میره و یک بار هم به زمین میخوره، کم مانده از داشتن عقل سلیم در بدن سالم محروم شوم.
- یکی نوشته میکنه اشرف غنی خوب آدم اس، تحصیل یافته، عالم دین و دنیا و دومین مغز متفکر جهانیهست، اگر چه اولی اش تا حال مالوم نیس....
  - دیگری گپ اولی ره رد کرده نوشته میکنه که نی طالب برآمد، ما سرش به ناحق اعتماد کردیم، بی مغز ترین و بی فکر ترین همه، همی آدم بوده ما نشناختیمش. چهار روز بعد وطنه به پاکستان چهار دسته تقدیم میکنه.
  - و باز یکی دیگه می بینم که نوشته اشرف غنی پنتون است چون شما مخالف پنتون ها هستین بد گویی میکنین... شما فارسی زبان ها نوکرهای ایران و تاجکستان و....
  - اینالی شما بگوئین که مه چه کنم فشارم پایین بره یانه؟
  - دیگری نوشته می کنه که همی رئیس اجرائیه ای قسم فیشنی و مود پرست ده قانون اساسی پیش بینی نشده، همی چوکی اش هم غیر قانونیه و خودش هم یک آدم مفت خور اس...
  - دیگری کامنت داده که اگه همی عبدالله عبدالله و استاد سیاف و دیگه مجاهدین نمی بودند حالا وطن را روسها قورت کده بودند. اینها مستحقین شرعی و درجه یک حکومت کردن استند...زنده باد مجاهدین...

شماره ۱ از ۳ صفحه

ارسال مقالات:

[spineghar@gmail.com](mailto:spineghar@gmail.com) و یا [info@arianafghanistan.com](mailto:info@arianafghanistan.com)

• دیگری در زیر آن نوشته که کاشکی همو روسها وطنه قورت می‌کدن که امروز ده دهن پاکستانی های دال خور، مردار خور نمی افتادیم. حالی خو نزدیک اس که با نوکر شدن به یک نوکر، به یکی از صوبه های پاکستان تبدیل شویم.

• باز یکی دیگه ده زیرش نوشته یاد همو حکومت مردمی وطن پرستا بخیر، زنده باد حزب دموکراتیک ... توبه نعوذ بالله!

حالی شما بگوین فشارم یکدم بالا بره یانه؟

ای بود یک نمونه از بخش سیاسی فیسبوک مه.

حالی میریم ده بخش ادبی، اگه ده ای بخش کمی پیشتر بریم پارچه های بیشمار نثور! و شعور! را می بینیم که بشکل قطار افتخار نشر یافته اند. یک پارچه آنرا بر میداریم می بینیم که یک نثر نی جان و نیم کله را با تبرچه، تکه تکه و باز به شکل شعر در روی صفحه ریخته شده و ناثر! ویا به اصطلاح شاعر آن، عکس کلان یک طفلک بی خبر از دنیا را که نپی یا پمپرش معلوم نمیشود، هم همراهی شعرش نشر کرده به این مضمون:

• از بسکه در فراقت خون گریسته ام

• با چشمان قرمزی

• همه چیز را مانند رویت گلابی می بینم

• ای گلابی روی من

• بیا که

• صبح و چاشت و شب بجای غذا

• خون میخورم و خون می نوشم...

و این شعر! این شاعر خون خور و خون آشام! سر تا آخر بیست و یک سطر است.

مه میگم ده تمام ملک، از دست طالب و داعش و اخوانی خون و خونریزی کم است که این شاعر بدبخت هم خونخواری را شروع کرده...

حالا از شما می پرسیم بگوئید چه کنم لایک کنم؟ کامنت بدهم؟ یا نوشته کنم خاکه ده سر شعر کدی او بیدار او خواهر او چوچه گک! (عکسش از یک طفل نو زاد است اما فکر نمیکنم ده ای سن و سال شعر گفته بتانه) نکو به لحاظ خدا شعر گفتن از خود فهم و استعداد و طبع شعری کار داره شعر گفتن خربوزه و تربوز نیس که دست و آستینه بر بزنی و شروع کنی شش قاشه ده یکدم بخوری! او عاشق خونخور...

• باز یک چند سطر پایین یک دو خبر در باره شهید شدن ده نفر از هموطنای بیگناه ما ده یکجای و شش نفر سرباز وطنپرست ده جای دگه نشر شده و چند عکس بعد، می بینی که خدا ناترس ها دخترک نوجوانی را کشته و در گودالی انداخته اند.

در زیر این خبر دردناک در یک صحنه دیگر چند نفر نشسته کباب می خورند و سالگره پیر شدن یک دوست شانرا جشن گرفته اند.

- و در زیر این عکس چند نفر بد و بیراه گفته اند که وطن و مردم در چه حال است و اینها سالگره می گیرند که عمل غیر اسلامی و پیروی از کفار است، باز در زیر این عکس یک چند کامنت اسلامی و چند کامنت هم غیر اسلامی و الله اکبر و غیره چیزها نوشته شده و .....
- و در پایینتر در یک ویدیو می بینم که چند ملا بالای یک منبر بالا شده و شنونده ها را در صراط المستقیم هدایت می کنند اما دفعتهای یکی از آنها از فرط احساسات موهای ریش و سر خود را می کند و دیگرش با دیدن این همه بی دینی، بیخود و احساساتی میشه و خوده ده پکه چت آویزان می کنه... این همه مسایل را نمیتانم نا خواننده بگذرم. یکعده جنایت کاران، مسلمانان بی گناه را مانند بره سر می برند و عده دیگری بدون نکوهش و بدگویی آنها چیغ می زنند و خود را موی گنک می کنند که دین در خطر است. همینجاست که هر کدام اینها در برباد سازی و تخریب اعصاب یک انسان عادی مانند من، اثر تیزاب گونه دارد. اگر ما یک ملت با تحصیل و با دانش می بودیم فیسبک ما حالا خیلی ها با کیفیت تر و دارای معلومات تازه در مورد ساینس و تکنالوژی و کشفیات و اختراعات جدید می بود، درس های انسان دوستی و اخلاق اجتماعی و کمک و دستگیری از همدیگر و صلّه رحم را به خوانندگان و به اصطلاح دوست های فیسبوکی ما می داد و آیین انسان دوستی را تدریس می کرد. اما حالا خدا رحم کنه در فیسبک همه بندگان خداوند (ج) بدون واسطه و رشوت و بدون هیچگونه تبعیض و نظر تنگی، عضو دایمی شبکه جهانی فیسبک شده اند و اکثر شان با استفاده از حق آزادی بیان (که هیچکس آنرا برای شان نداده)، هرچه دل شان خواست و با هر املا و انشا که به فکر شان درست بود، می نویسند و در مسابقه کامنت دهی خود را از دوست و دشمن پس نمی مانند . بطور نمونه این نثر از چند صفحه مختلف برداشته شده و به گور ملانصرالدین سوگند! که یک حرف آن ساخته خودم نیست:
- ( مردمان بسیار بی «هرمت» و «بی حیصیت» وطن «ماه» را «تباع» کردند. با «تعصف» در هر «جبعه» «منصوبان» «قوای مصلح» در اثر «توتیه» «توطعه» دشمنان «ظایعی» می شوند. «رهیس» دولت اینرا باید «به ماه» «توضع» کند که چرا «مرفع» نگهداشتن مردم را در «حلویت» کار شان «جاه» نداده اند.....)
- این پاراگراف را خودم تنظیم کردم اما با تأسف باید بگویم که کلمات ناقص اش را در سه چهار باری که فیسبک را باز کردم، به چشم خورد و تعداد اغلاط املائی از بس زیاد بود دلم طاقت نکرد ناچار بخشی از آنرا یاد داشت نمودم.
- اینالی اگر ای طنزه دوستهایم) خصوصاً آنهایکه نوشته های شان همیشه لایک کنیم)، لایک کنند خو فشارم خوب اس، آگه کسی لایک نکنه باز فشارم ده آسمان بلند میره، شما بگوین ملامت هستم؟؟

(پایان)